

## به زبان خودم حرف می زنم

لحظه ای از بازی سعید پورصمیمی در " ناخدا خورشید "

چاپ شده در : روزنامه آسیا

زمان انتشار : اسفند ماه ۱۳۸۴

در طول چند ماه از نیمه دوم سال ۸۴، ستون روزانه ای در روزنامه بیشتر اقتصادی "آسیا" به سردبیری علی جمشیدی و به پیشنهاد نیما حسنی نسب دبیر سینمایی آن داشتم با عنوان "بازی بزرگان"؛ که هر بار به وصف و شرح لحظه ای ویژه از نقش آفرینی یک بازیگر شاخص سینمای جهان و گاه هم ایران می پرداخت. این نوشته، یکی از آن یادداشت هاست که مانند بقیه، با وجود تلاش برای کمتر به کار بردن تعابیر تخصصی سینمایی و پرهیز از پیچیده شدن برای مخاطب روزنامه، همچنان می تواند در دل مباحث ساده و اولیه تحلیل بازیگری قرار گیرد.

\*

\*

آدم های مختلف هر فیلم و فیلمنامه ای، بر حسب خصوصیات بومی و سنی و فرهنگی و اجتماعی شان، لهجه و رفتار و حالات و حرکاتی ویژه خود دارند؛ اما این خصوصیات کلی فقط وقتی باعث تمایز شخصیت ها از هم می شود که برای هر کدام، حالات و عادات فردی و شخصی و جدا از خصوصیات مشترک اجتماعی و اقلیمی هم در نظر گرفته باشیم. در مرحله بعد، این بازیگر هر نقش است که باید بتواند این مجموعه ویژگی های خاص و عمومی را در قامت شخصیتی که نقش اش را به عهده گرفته، ترکیب و جاری کند.

فیلم های ناصر تقوایی همیشه این خاصیت را داشته اند که تلفیق خصلت های کلی بومی شخصیت ها با عادات فردی خاص خودشان را با دقت کامل و با چینش درست، کنار هم قرار داده اند. این در یکی از بهترین فیلم های او و تاریخ سینمای ما یعنی ناخدا خورشید (۱۳۶۵)، بی برو برگرد درباره تمام شخصیت های اصلی و فرعی در حد کار آموزشی و مدرسه ای، به دقت رعایت شده. از جمله،

شخصیت درخشان ملول، وردست نه چندان به درد بخور ناخدا که سعید پورصمیمی بازی اش کرد و در دوبلاژ هم به جای خودش حرف زد، از آن نمونه های پرداخت شخصیت در یک درام است که به ندرت می شود مشابهی برایش پیدا کرد و کاملاً خاص خودش به نظر می رسد.

همان اوایل فیلم، وقتی ماجراها تازه دارد شکل می گیرد و شخصیت ها معرفی می شوند و گسترش پیدا می کنند، ملول به عنوان باربر، وسایل و چمدان های مستر فرهان (علی نصیریان) را به «مُضیف» (مهمانخانه) می برد و آنجا فرهان از او می پرسد که حمام کجاست؟ ملول اول منظورش را نمی فهمد و تازه وقتی متوجه می شود که به زبان خودش، کلمه «تن شور» را برایش به کار می برد. بعد، با حرکت یک دست، در هوا دایره ای می سازد تا جای حمام خانه را به فرهان بگوید. اما یکهو با دست دیگرش، جهت دیگری را نشان می دهد و با همان لهجه بندری و تند حرف زدن خاص اش می گوید: «ای جوری؛ او پشته!»

ملول مثل بقیه آدم های بومی بندر لنگه، لهجه و پوشش همان اقلیم را دارد. اما خل بازی های مخصوص به خودش را هم دارد و طوری حرف می زند و آدرس می دهد که غریبه تازه واردی مثل فرهان، به این راحتی سر در نمی آورد. پورصمیمی مثل همه فیلم، طوری ناتورالیستی بازی می کند و دیالوگ می گوید که انگار برای خود ملول، این رفتار کاملاً طبیعی است و اصلاً احتمال نمی دهد که طرف، حرف و حرکت اش را نفهمد. این که ملول تاحدی بدوی تر و روستایی تر از بقیه هم پالکی هایش به نظر می رسد و اغلب نمی تواند زرنگی های حرفه ای ناخدا و تبعیدی ها را تکرار کند، به همین جنس بازی پورصمیمی بر می گردد. ملول همانی است که هست. ذوق زدگی ها و دستپاچگی ها و خنگ بازی هایش را پنهان نمی کند و اگر هم بخواهد، نمی تواند از پس پنهان کاری بریاید؛ مثل زمانی که دزدکی سوار لنج ناخدا می شود و زود لو می رود.